معرفت شناسی قرآنی

«قلم خدا»

Quranic epistemology

«the pen of god»

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب: معرفت شناسی قرآنی «قلم خدا»

مؤلف: استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف: عید غدیر ۱۳۹۲ شمسی

تعداد صفحه: ۱۰

بسم الله الاعرف المنزلین

حمد و شکر و منّت خدای را که هفت آسمان و نیز هفت زمین به مثل آن آفرید و امرش را مابین آنها نازل فرمود تا به انسان بنمایاند که هر ناممکنی را ممکن می سازد که ناممکن ترین امور آنست که کل خلقت لامتناهی اش را در ذات انسان متمرکز می کند و از مقرّ این ذات، امرش را تدبیر می فرماید و این تدبیر به نور عقل و علم و معرفت است و گوهر ادراک و شناخت بشری!

و فرمود نخستین چیزی که آفرید قلم بود که همان نور عقل بود که همان حقیقت محمدی و جان انسان کامل بود که کتاب وجود را به آن نگاشت که آن قرآن است. و قرآن، کتاب عقل و حقیقت محمدی و انسان کامل است و لذا کتاب خواندن و فهمیدن است و شدن و وجود یافتن!

و این فرموده کاملترین انسانها محمد مصطفی(ص) است که قرآن را چهار وجه یا طبقه است: ظاهر و باطن و حدّ و مطلع! پس این چهار رکن و طبقه عقل و عرفان است و چهار قلمرو آن که چهار قلمرو جان است و جان جز به نور قلم و راندن در قلمروهایش به قلم، کشف و حاصل نمی آید و وجود نمی یابد! و به نور و مرکّب عقل است که این قلم راه می رود و علم و حکمت و عرفان می آفریند و انسان را می آفریند به این شناخت. پس ماهیت هستی انسان جز نور عقل و ادراک و یقین نیست. و مرکز این آفرینش، دل است که قلب و مرکزیت وجود و آن نقطه نزول امر خداوند است که بین زمین و آسمان قرار دارد یعنی بین وجود و عدم که در الساعه دل، یگانه می شود.

و قلب، کانون السّاعه یعنی حضور و نظر و امر اوست یعنی محل نزول و خواندن کتاب وجود (قرآن) است. یعنی محل تابش نور ازل یا عقل است. پس قلب محل

استقرار نگاه و نظر خداوند است زیرا خود فرموده که امرش را در خلقت به نظرش به فعل می آورد.

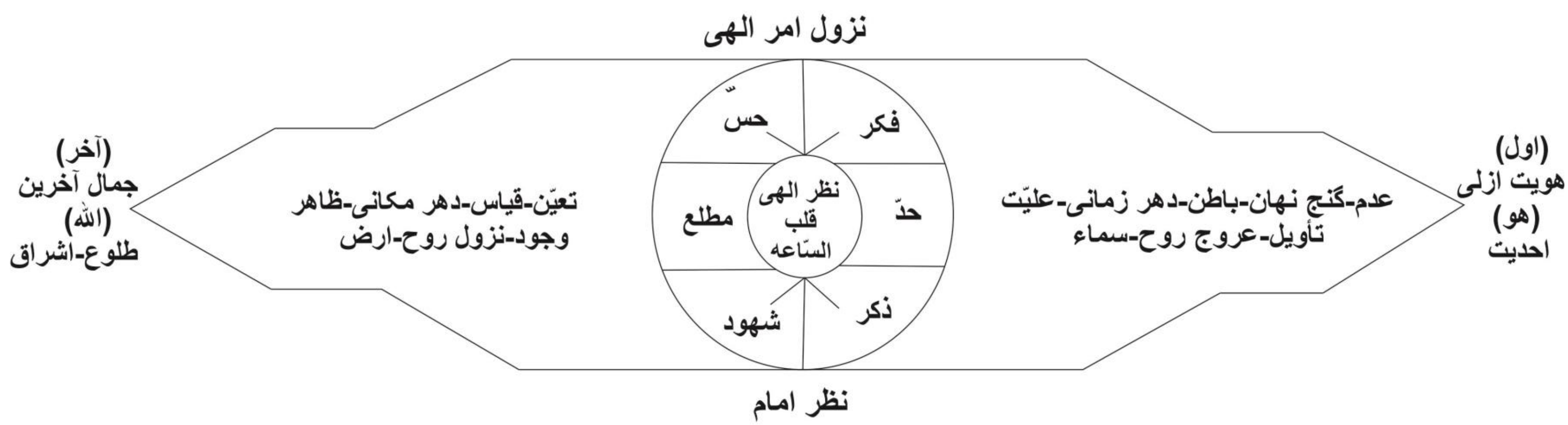
و او با دو نگاهش در دل آدمی مشغول آفرینش اوست در جهان و با جهان و بر اساس جهان. پس با نگاهی نظر بر ازلیت و اولیت وجود دارد که هویت عدمی اوست و با نگاهی دگر نظر بر آخریت و آخرت و کمال ظهورش دارد که قلمرو موجودات و تعینات است و جمال او که غایت ظهور و آخر خلقت اوست! و این دو سمت و سو و نظرش در الساعه و اکنونیت دل انسان است که مرز وجود و عدم است، مرز هویت و ظهور!

پس نظر به ازلیت و اوّلیت وجود (تأویل) همان نظر به احدیت و صمدیت مطلق اوست که آن «حدّ» است و نظر به آخریت و عرصه ظهور تعینات هم قلمرو «مَطلع» و طلوع و شهود جمال اوست. و این همان حد و مطلع قرآن است که یک چشم بر ظاهر دارد و چشم دگر بر باطن عالم وجود. و این همان ظاهر و باطن کتاب وجود یعنی قرآن است. یعنی حدّ قرآن منبع باطن قرآن و جهان و انسان است و مطلع قرآنی هم منبع آفرینش و درک و شهود ظواهر موجودات است تا طلوع جمال او در جهان! و به بیان دیگر از ظواهر جهان به مطلع و اشراق جمال او می رسیم و از باطن جهان هم به حدّ و احدیت ازلی و هویت او می رسیم.

پس این دو نظر در کانون الساعه دل، دو بال پرواز عقل است که نوک یک بالش به حدّ احدی در ازل می ساید و نوک بال دیگرش به ظهور جمال او در آخرین قلمرو آفرینش او. و این دو بال و دو نظر الساعه است که یکی بواسطه تأویل به اولیت نظر می کند و دیگری بواسطه مشاهده و حسّ به آخریت تعینات عالم نظر دارد. تأویلش بواسطه قانون علیت و علت جوئی است و تأخیر و شهودش هم به قانون قیاس است. پس علیت و قیاس دو روش تعقل است که علیت، حدّ احدی را جستجو می کند و به علت العلل می رسد و قیاس هم صورت و جمال او را در جهان تعینات احساس و درک و شهود می کند. آن حدّ قرآنی است و این مطلع قرآنی. غایت باطن هم حدّ است و احدیت. و غایت ظاهر هم جمال او در جهان موجودات که در هر موجودی جز او را نمی بیند بمیزانی که در باطن امر به حدّ

می رسد. این چهار وجه و قلمرو و درجه از قرآنیت و عقلانیت را در این شکل به دقت مورد تأمل و تصوّر قرار دهید و ملکه عرفانی ذهن خود سازید که این خلاصه تصویری معرفت شناسی مجموعه آثار و معارف ماست.

ارکان و درجات معرفت قرآنی در دل انسانی و هستی جهانی



هیچ دانی فرق هستی و عدم؟ هان قلم باشد قلم باشد قلم!

اینک شکل مقابل خود را منظره کل این مقاله قرار دهید و دریابید که چگونه حدّ و مطلع قرآنی در دل انسانی که بواسطه نظر و نزول امر حق حاصل شده است یکسرش بسوی ازلیت و هویت غیبی خداوند راه می برد و سوی دیگرش به سمت آخریت و ظهورش در عالم تعینات. که هویتش بواسطه منطق علیت ممکن می شود که همان تأویل است که علم علت العلل یابی است که نهایتاً به بی علتی می رسد. و آخریتش بواسطه حواس پنجگانه به رهبری چشم و بواسطه منطق قیاس به شهود جمال اللهی می رسد که دیگر قیاس نیست بلکه بی تائی است. پس علتش به بی علتی و قیاس و تشبیهش به بی تائی می انجامد.

به بیانی دگر بواسطه فکر و ذکر باطنی و تأویل گرا و علیتی است که به قدرت حدّ قلبی به احدیت ازلیش می رسیم و این کل طی طریق در دهر زمانی یا تاریخ تکوینی است که ما را به نقطه بی زمانی می رساند که باز هم ریشه در نقطه الساعه دل دارد. و نیز بواسطه حواس پنجگانه خود به رهبری شهود و به یاری منطق قیاس و تشبیه که مختص کارکرد حواس است در قلمرو دهر مکانی (طبیعت) به عالم ظهورات و تجلیات حق می رسیم که آخر و آخرت و آخریت خلقت است که ظهور الله است و قلمرو طلوع مطلع قلبی ما!

پس باید گفت سمت حدّ دل یا نگاه راست دل همان سیر انفس است که بواسطه فکر و ذکر و منطق علیت تأویل می گردد و قلمرو عصر (دهر- زمان) را درمی نوردد و سیر آسمانها می کند و به آسمان هفتم می رسد و بر عرش آن به ازلیت هوئی قبل از خلقت می رسیم. و از سمت مطلع دل که نگاه چپ (دست چپ) دل است به سیر آفاق می پردازیم که بواسطه شنیدن و بوئیدن و چشیدن و لمس کردن و دیدن انجام می گیرد که جمله به روش قیاس و تشبیه است که به عینیت عالم وجود می رسیم در ذات عالم ارض یا دهر مکانی. تا آنجا که در هر چیزی جز جمالش نمی بینیم! و اینجاست که می گوئیم هو الله احد! هو و الله یکی است یعنی خدای قبل و بعد خلقت یکی است. و این کلام رسول خدا را تصدیق می کنیم که جهان هستی بر قل هو الله احد بنا شده است.

و اینک آن سخن رسول خدا را بهتر درمی یابیم که قرآن را چهار رکن و طبقه است: ظاهر و باطن و حد و مطلع! ظاهر قرآن هم ظاهر عالم تعینات در طبیعت است که عین ظواهر آیات است. پس آیات قرآنی و آیات خلقت یکی هستند. و باطن قرآن که از راه تفکر و ذکر در ظواهر آیات و موجودات حاصل می شود راه تأویل و علت العلل یابی است که قلمرو کشف اسماء و صفات خداست در خویش و در جهان و در قرآن. و طبقه سوم هم حدّ و حدود آیات و موجودات است که درمی یابیم که خداوند همه چیزها را از درون و برون فراگرفته و بر هر چیزی احاطه دارد و این احدیت او در خلق عالم و آدمیان است: احدیت ازلی او در دورانی که گنج نهان در عدم بود. عدم از منظر ادراک بشری و حواس مادیش نه عدم به معنای نابودن! و چون در حد و حدود الهی و احدیتش مستغرق شدیم طلوع و اشراق جمالش را از هر موجودی شهود می کنیم و این مطلع قرآن است که عین مطلع و طلوع موجودات است: جهان به نور پروردگارش متجلی می شود!

پس درک می کنیم که این دو چشم و دو دست و دو بال و دو وجه دل یعنی حدّ و مطلع، که گوهره باطن و ظاهر آیات و جهان است در تعامل بلاوقفه با یکدیگر است که انسان را در این هر دو سو در آن واحد در قلمرو الساعه راه می برد تا دهر را طی کند در دو وجه زمانی و مکانی آن، و آنگاه بقول قرآن از اقطار جهان خروج نماید از دو سوی تأویل و تأخیرش! از سمت ازل و ابد! از سمت حد و مطلع، بواسطه قیاس و علیت و با دو گوهره ذکر و حسّ! تا به بی علتی و بی زمانی و لامکانی برسد و از اسارت زمان برهد و اینست رستگاری و پیروزی بزرگ! و این همان کلام است که: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن! و این دو یکی است: بگو که هو و الله یکی است!

پس درمی یابیم که دل سالک، قرآن است و قرآن شرح و نور عقل کل جهان است و جهان مظهر جان انسان است و این حقیقت و یگانگی جز به نور قلم عقل الهی درک و دریافت نمی شود. همانطور که عقل در لغت هم بمعنای یافتن و مهار کردن و هدایت است و نیز شدن و وجود یافتن! و آنکه بدینگونه وجود یافت انسان کامل و امام است و جانشین او در جهان! و فقط تحت الشعاع نور وجود چنین انسانی

است که دل، منظر حق می شود و سالک هم مقیم بر عرش الساعه آن که سمت راستش، حدّ اشیاء را در تأویل ذاکرانه می یابد و در سمت چپش هم جمال این حد را در مطلع قرآنی شهود می کند. تأویلی که تعین می یابد و ذکری که شهود می شود.

پس عقل و شناخت بشری دو بال دارد که یک بالش فکر است و بال دگرش حسّ. که غایت فکر، ذکر است یعنی خدای را به یاد آوردن در دل. و غایت حسّ هم شهود جمال الهی است. و این دو غایت امر واحدی است در نقطه لامکان و بی زمان الساعه دل که اوج یاد را به شهود می رساند و لذا اول و آخر یکی می شود یعنی هو، الله می شود و احد! زیرا در باطن تأویلی جهان می توان به حدّ هر چیزی که خداست رسید تا سرحدّ طلوع حق!

و در این تعامل دو جانبه است که حسّ در غایت قیاس و تشبیهش از قلمرو کثرت و شباهت خارج شده و به بی تائی می رسد (هیچ چیزی مثل او نیست) و فکر هم در غایت علت جوئی از قلمرو علیت خروج کرده و در ذکر به هویت الهی می رسد. یعنی حس در سیر آفاقش از اقطار جهان و مکان خروج می کند و فکر هم در سیر انفس، از اقطار زمان و دهر و تاریخ خروج می کند: ای اهالی انس و جن اگر می توانید از اقطار عالم خروج کنید ولی نمی توانید مگر به یاری سلطان! و سلطان کسی جز امام نیست که خود موجودی در خارج از اقطار زمان و مکان است هر چند که در زمان و مکان زیست می کند از برای یاری مردمان!

و فقط به یاری امام است که می توان بر عرش الساعه دل قرار گرفت و از این سکوی پرش با دو بال فکر و حسّ به ذکر و شهود رسید و از اقطار مکان و زمان و زمین و آسمان خروج کرد و او شد: از من اطاعت کنید و مرا بپرستید تا چون من شوید! زیرا بدون نور ولایت امام نمی توان بر مقرّ الساعه دل استقرار یافت و اهل سلوک آفاق و انفس شد!

پس شکلی را که مشاهده می کنید تصویر دل سالک و جمال پرواز عقل اوست در آفاق و انفس و در زمین و آسمان و در مکان و زمان بسوی او! دل با دو بالش که

حاصل دو نور قرّه قرآنی است: محمد و علی! نبی و ولی! و این انشراح و بُرش قلم است که مشاهده می کنید برشی از طول که آن را دو بخش نموده است.

جهت درک تفصیلی واژه ها و مفاهیم کلیدی این شکل و مقاله به مجموعه آثارمان رجوع فرمائید مثل قلم، عقل، السّاعه، نور، قرآن، دهر، نظر، فکر، قلب، حدّ، ذکر، شهود، مطلع و غیره! این مقاله جامع جمیع معارف ما و تصویر توحیدی آنهاست. با این مقاله مجموع آثار و معارف ما تبدیل به قلم واحدی می شود در دست شما! این مقاله همچون تبدیل مجموعه معارف به یک شاه کلید معرفت وحدت وجودی است و پیاله ای از خمخانه غدیر!

سعی کنید مفاهیم این مقاله را از روی شکل موجود در متن درک نمائید و این تصویر عرفانی را در ذهن خود نهادینه کنید. این کوتاهترین و کاملترین مقالات این بنده است که مجموعه معارف ما را تبدیل به یک دستگاه واحد وجودی و عرفانی-قرآنی نموده است که اگر هزار بار هم مطالعه فرمائید هر بار خواهید گفت: حالا تازه دیدم! این تصویر آن قلمی است که خداوند بواسطه اش کتاب وجود را نوشت و آن را امر به آفرینش فرمود. اگر این تصویر متقارن را از نقطه تقارنش (قلب) دو لا کنید شکل کامل قلم را خواهید یافت که اول و آخر و ظاهر و باطن به هم می آید و هو و الله یکی می شود. و این قلم وحدت وجود است. این مقاله عیدی غدیریه امام به این بنده بود پس از نگارش رساله «سرّ ایمان» در دهه ولایت که تبیین ایدئولوژی غدیر بود. این پربرکت ترین و پرکرامت ترین هدیه است که در همه عمر یافته ام امید است که موجب هدایت شما نیز باشد انشاءالله!

والسلام

علی اکبر خانجانی